

مرتضی اسماعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۸

مهدی جوکار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰

چکیده

بحران سوریه یکی از مهمترین تحولات امنیتی و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه معاصر به‌شمار می‌آید که منجر به تغییر الگوهای امنیتی و رفتاری بازیگران در این منطقه شده است. این بحران در ادامه تحولاتی قابل تحلیل است که از اواخر سال ۲۰۱۰ از تونس آغاز شد و با برکناری زین‌الدین بن‌علی، رئیس‌جمهور تونس، موجی از اعتراضات دموکراسی‌خواهانه را در جهان عرب ایجاد کرد که به «خیزش‌های عربی» معروف شد. آنچه در بررسی بحران سوریه اهمیت دارد، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تبدیل ناآرامی‌های مردمی به یک بحران فراگیر منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان رقابت قدرت ناشی از اهداف متضاد ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه را عامل اصلی شکل‌گیری بحران سوریه به‌شمار آورد. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌گیری بحران سوریه و تداوم این بحران است. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است که، مهمترین قدرت‌های دخیل در بحران سوریه شامل کدام قدرت‌ها می‌شود و اقدامات آنها در این بحران به چه شکل بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، در پژوهش پیش رو به دو دسته قدرت‌های منطقه‌ای حامی دولت سوریه و قدرت‌های منطقه‌ای مخالف دولت سوریه و اقدامات آنها در شکل‌دهی و تداوم این بحران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، خاورمیانه، خیزش‌های عربی، قدرت‌های منطقه‌ای.

esmaeili2017@shirazu.ac.ir

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.

۲. دانش‌آموخته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران.

مقدمه

بحران سوریه یکی از مهمترین تحولات امنیتی و ژئوپلتیکی در خاورمیانه معاصر به شمار می آید؛ به گونه ای که منجر به تغییر الگوهای امنیتی و رفتاری بازیگران در این منطقه شده است. این بحران در ادامه تحولاتی قابل تحلیل است که از اواخر سال ۲۰۱۰ از تونس آغاز شد و با برکناری زین الدین بن علی، رئیس جمهور تونس، موجی از اعتراضات دموکراسی خواهانه را در جهان عرب ایجاد کرد که به «خیزش های عربی»^۱ معروف شد. جهان عرب که تاکنون در مقابل امواج دموکراسی خواهی مقاومت کرده و حتی در آخرین موج که در سال های آخر قرن بیستم، اروپای شرقی را درنوردید نیز تن به تغییرات دموکراسی خواهانه نداده بود، از این زمان درگیر اعتراضات فراگیر مردمی با ماهیت دموکراسی خواهی شد.

فراگیر شدن بحران در سوریه و تحولات بعدی آن نشان داد که خاورمیانه دوره گذار دیگری را سپری می کند و شاید این گذار، مهمترین گذار در تاریخ سیاسی پربار این منطقه باشد (Harrison, 3: 2018)؛ به گونه ای که آینده خاورمیانه به تحولات اخیر در سوریه و اتحادها، استراتژی ها و موقعیت قدرت های جهانی و قدرت های منطقه ای آن وابسته است (Korolkov, 2016: 87). با وجود این، بحران سوریه با دیگر تحولات هم زمان عربی یک تفاوت اصلی و بنیادین دارد و آن این است که، این بحران سه سطح را به صورت هم زمان درگیر کرده است: ۱- سطح داخلی: که دربرگیرنده درگیری میان مخالفین و دولت سوریه است؛ ۲- سطح منطقه ای: که سوریه را به یک عرصه برای نبرد نیابتی میان ایران/حزب الله با عربستان، ترکیه و دیگر دولت های مخالف دولت سوریه تبدیل کرده است؛ ۳- سطح بین المللی: که در برگیرنده رقابت میان قدرت های بزرگ برای حفظ یا تغییر نظم حاکم بر نظام بین الملل است که شامل رقابت میان روسیه/چین با آمریکا می شود (Berzins, 2013: 2). متاثر از تلاقی این سه سطح، سوریه به مرکز نبردهای منطقه ای و رقابت قدرت در خاورمیانه تبدیل شده و رقابت قدرت منطقه ای همراه با درگیری های ایدئولوژیک میان طرف های درگیر موجب تبدیل شدن اعتراضات دموکراسی خواهانه در سوریه به یک نبرد قومی- فرقه ای فراگیر شده است که مرزهای آن از سوریه عبور کرده و کلیت منطقه را در بر گرفته است (Heydemann, 2013: 1).

بنابراین، با توجه به اهمیت بحران سوریه برای نظم امنیتی خاورمیانه و تاثیراتی که این بحران از

1. Arab Uprising.

مداخلات خارجی پذیرفته است، در این پژوهش تلاش می‌شود به بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه پرداخته شود. نکته‌ای که در این پژوهش بر آن تاکید شده، بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی و تداوم بحران سوریه است و نه بررسی نقش بازیگران دخیل در بحران. علاوه بر این، علی‌رغم اینکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز در شکل‌دهی و تداوم بحران سوریه نقش داشته‌اند؛ اما این پژوهش صرفاً به نقش قدرت‌های منطقه‌ای در این بحران می‌پردازد. بنابراین، پرسشی که در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستیم این است که، مهمترین قدرت‌های منطقه‌ای دخیل در بحران سوریه شامل کدام قدرت‌ها می‌شود و آنها چه نقشی در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه داشته‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش و پس از بررسی ادبیات پژوهش، در ابتدا گذری کوتاه خواهیم داشت بر اعتراضات در سوریه، چگونگی فراگیر شدن آن به یک بحران داخلی و سپس، تبدیل شدن آن به یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی؛ پس از آن قدرت‌های منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، منافع، اهداف و اقدامات آنها را مورد واکاوی قرار می‌دهیم و درنهایت، نتیجه‌گیری مباحث ارایه خواهد شد.

یک. ادبیات پژوهش

بحران سوریه به دلیل ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن و پیامدهایی که در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در پی داشته، به عنوان مطالعه موردی مهمی برای محققان روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به شمار می‌آید. به همین دلیل از آغاز بحران، این محققان ابعاد مختلف آن را مورد کنکاش قرار داده‌اند. نگاهی به ادبیات ایجاد شده به خوبی نشان دهنده حجم کارهایی است که در زمینه بحران سوریه به نگارش در آمده است. از آنجایی که این پژوهش بر نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه متمرکز است، در ادامه تلاش می‌شود به بخشی از مهمترین کارهای پژوهشی که با این محوریت به نگارش درآمده اشاره شود.

احمد سلطانی نژاد و همکارانش (۱۳۹۵) در مقاله «منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه» با تکیه بر چارچوب مفهومی «نظم‌های منطقه‌ای» به بررسی منافع و ملاحظات ایران،

عربستان و ترکیه در فرآیند بحران سوریه می‌پردازند. نویسندگان این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستند که ایران، عربستان و ترکیه چه اهداف و منافع را در بحران سوریه دنبال می‌کنند.

سید شمس‌الدین صادقی و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای» بحران سوریه را از منظر رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای در یک نظام موازنه قوای منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند.

اصغر جعفری ولدانی و سیدعلی نجات (۱۳۹۲) در مقاله «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه» در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات سوریه چیست؟ نویسندگان مقاله با تکیه بر رویکرد موازنه قوا، معتقدند که رقابت، تضاد منافع و دیدگاه‌های متعارض قدرت‌های منطقه‌ای موجب پیچیدگی، تشدید تحولات و تداوم بحران در سوریه شده است.

لورنزو کامل (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «تجدید سازمان خاورمیانه: یک چشم‌انداز تاریخی و سیاسی» به تغییراتی که خاورمیانه در سال‌های اخیر در حال سپری کردن است می‌پردازد و تلاش دارد از دل این تغییرات، نظم جدیدی که در شرف وقوع است را مورد توجه قرار دهد.

فرداچ لاوسون (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای خیزش‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ سوریه برای مجموعه امنیتی خاورمیانه» بر این مسئله تاکید دارد که در سال ۲۰۱۳ و پس از خیزش‌های عربی و به‌ویژه پس از بحران سوریه، مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه دارای ویژگی‌هایی شده است که به‌صورت اساسی با مجموعه امنیتی که پیش از این خیزش‌ها وجود داشت تفاوت دارد.

جولین بارنس دیسی و دانیل لوی (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «کشمکش منطقه‌ای برای سوریه» به بررسی پیامدهای منطقه‌ای بحران سوریه می‌پردازند. این مقاله از همان آغاز به بررسی رقابت‌های منطقه‌ای کشورهای منطقه در بحران سوریه و تأثیراتی که این بحران بر امنیت داخلی و منطقه‌ای بازیگران دولتی و غیردولتی درگیر در بحران سوریه می‌گذارد، می‌پردازد.

در ارزیابی پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه بحران سوریه و نقش قدرت‌های منطقه‌ای در این بحران، باید به این مسئله اشاره گردد که هرچند دامنه این پژوهش‌ها وسیع است و بسیاری از ابعاد بحران سوریه را به‌خوبی واکاوی کرده‌اند؛ اما نوآوری پژوهش پیش‌رو در این است که تلاش کرده

است ضمن ارایه تصویری کوتاه از مراحل شکل‌گیری بحران سوریه از ابتدا تاکنون، به‌صورت ویژه نقش و اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به این بحران را بررسی کند.

دو. اعتراضات در سوریه؛ از شکل‌گیری تا تبدیل شدن به بحرانی فراگیر

در بررسی بحران سوریه باید به دو عامل داخلی و منطقه‌ای به‌عنوان عوامل آغازگر اعتراضات مردمی توجه داشت. عامل داخلی به دهه‌ها سرکوب دولتی و نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی و نوع ساختار سیاسی- قومی داخلی سوریه مربوط می‌شود که بر پایه آن، یک اقلیت علوی تبار بر اکثریت سنی و دیگر اقلیت‌ها حکومت می‌کند. عامل منطقه‌ای نیز به خیزش‌های دموکراسی‌خواهانه در دیگر کشورهای عربی بازمی‌گردد که شروع آن در تونس بود و مردم توانسته بودند طی اعتراضاتی حاکمان تونس و مصر را از قدرت برکنار کنند. با در نظر داشتن این دو عامل، نخستین دور اعتراضات مردمی از جنوب سوریه و از شهر درعا آغاز شد. دستگیری و شکنجه ۱۵ دانش‌آموز که متاثر از تحولات تونس و مصر روی دیوار مدرسه‌ای شعارهای ضد دولتی نوشته بودند منجر به آغاز اعتراضات در ماه مارس ۲۰۱۱ در شهر درعا شد. در این اعتراضات با حمله نیروهای امنیتی، ۴ نفر از معترضین کشته و برخی نیز دستگیر شدند (Bloomberg, 2018). این حجم از خشونت در برخورد با معترضین موجب خشم بیشتر مردم شد که بر دامنه اعتراضات در درعا افزود. تداوم اعتراضات در درعا و واکنش خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی، دامنه اعتراضات را به دیگر شهرهای سوریه کشید. در پی گسترش دامنه اعتراضات به دیگر شهرها، در ماه آوریل اعتراضات به شهر حمص رسید و معترضین در حرکتی نمادین و تاثیرگذار، اعتراضاتی شبیه به اعتراضات میدان تحریر در قاهره مصر را شکل دادند که با یورش و سرکوب نیروهای امنیتی مواجه شد. اهمیت اعتراضات در حمص به این دلیل بود که این شهر در اوایل بحران به پایتخت انقلاب معروف شده بود (Bloomberg, 2018). در طول بهار و اوایل تابستان ۲۰۱۱ دامنه اعتراضات تقریباً اکثر مناطق و شهرهای مهم سوریه را در بر گرفته بود. به‌همین دلیل حجم و دامنه سرکوب‌های دولتی نیز افزایش یافت؛ به‌گونه‌ای که در ماه می تانک‌های ارتش برای مقابله با معترضین وارد شهرهای درعا، بنی‌یاس، حومه دمشق و حمص شدند و بر دامنه سرکوب‌ها افزوده شد. مسئله مهم این بود که هرچه بر شدت سرکوب‌ها از سوی نیروهای امنیتی افزوده می‌شد، دامنه اعتراضات گسترده‌تر می‌شد و سرکوب‌ها نتیجه عکس می‌داد.

آنچه این سرکوب‌ها را خشن‌تر می‌کرد این بود که سوریه نیروی نظامی برای مقابله با اعتراضات شهری نداشت و معترضین از سوی نیروهای ارتش و نیروهای امنیتی سرکوب می‌شدند. این نیروها برای مقابله با چنین اعتراضاتی آمادگی نداشتند و آموزش‌های لازم را ندیده بودند. به‌همین دلیل شیوه مقابله آنها بسیار خشن و همراه با ابزارآلات نظامی جنگی بود.

نقطه عطف تحولات در ماه جولای بود. گسترش دامنه اعتراضات به کل کشور و حجم سرکوبی که نیروهای دولتی اعمال می‌کردند موجب شد برخی از اعضای ارتش از دولت جدا شده و به معترضین بپیوندند. این نیروهای جدا شده از ارتش در ماه می گروهی موسوم به ارتش آزاد سوریه^۱ را تشکیل دادند. با تشکیل ارتش آزاد سوریه، به‌دلیل دسترسی که این گروه به سلاح داشتند، مقابله مسلحانه با دولت آغاز شد. تا پیش از این، معترضین به‌صورت مسالمت‌آمیز و به شکلی مدنی خواسته‌های خود را بیان می‌کردند؛ اما از این به بعد اعتراضات هم حالت مسلحانه و هم ماهیت فرقه‌ای به خود گرفت (Aljazeera, 2016). از این زمان به مرور شاهد درگیری‌های نظامی گسترده میان معترضین و نیروهای دولتی هستیم.

۲-۱. منطقه‌ای شدن بحران

با فراگیر شدن اعتراضات و تبدیل آن به یک بحران فراگیر داخلی، کشورهای منطقه نیز به‌صورت جدی به بحران سوریه ورود کردند. مخالفان منطقه‌ای دولت سوریه با محوریت ترکیه و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، که تاکنون تلاش کرده بودند دولت سوریه را به اصلاحات سیاسی وادارند تا از این طریق مانع از تداوم و گسترش ناآرامی‌ها شوند، از این زمان کم‌کم به صف مخالفین دولت سوریه پیوسته و خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شدند. از این زمان بحران سوریه بُعد منطقه‌ای پیدا کرد.

در نخستین قدم، قطر در جولای ۲۰۱۱ سفیر خود را از سوریه فراخواند و پروژه‌هایش در سوریه را به حالت تعلیق درآورد.^۲ در اوت ۲۰۱۱ نیز عربستان، بحرین و کویت سفرای خود را از سوریه فراخواندند. ترکیه نیز از سپتامبر شروع به انتقادات جدی از بشار اسد کرد و خواهان کناره‌گیری وی از قدرت شد. در ادامه این اقدامات سیاسی، حمایت از مخالفین و یکپارچه کردن گروه‌های مختلف

1. Free Syrian army.

۲. در سال‌های پیش از آغاز بحران، شرکت‌های قطری در بخش‌های مسکن، گردشگری و پروژه‌های زیربنایی در سوریه میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کرده بودند که تأثیرات مثبتی بر اقتصاد سوریه در پی داشت.

مخالف در دستور کار کشورهای ترکیه، عربستان و قطر قرار گرفت. در این راستا در اوت ۲۰۱۱، گروه‌های مخالف در استانبول ترکیه گرد هم آمدند و شورای ملی سوریه^۱ را تشکیل دادند که هم‌دربرگیرنده اعضای اخوان المسلمین بود و هم‌دربرگیرنده گروه‌های سکولار (Arimatsu, 2014: 10). البته پیش از این نیز ترکیه و عربستان از تشکیل ارتش آزاد سوریه حمایت کرده بودند و مقر این گروه در ترکیه قرار داشت. استراتژی این کشورها برای مقابله با دولت بشار اسد چند پایه داشت: هماهنگی دیپلماتیک میان ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس؛ تکیه بر اتحادیه عرب به‌عنوان یک ابزار قانونی و عملیاتی؛ خروج اسد طی یک دوره انتقالی؛ کسب حمایت سیاسی و مادی غرب؛ و حمایت از مخالفین سوریه (Hokayem, 2013: 113-114).

بنابراین در ادامه اقدامات کشورهای عرب علیه بشار اسد، در ۲ نوامبر ۲۰۱۱ اتحادیه عرب طرحی برای پایان دادن به خشونت‌ها در سوریه تصویب کرد که دولت سوریه با آن موافقت کرد؛ اما در عمل خشونت‌ها علیه معترضین ادامه یافت و این طرح به سرانجام نرسید. از این بعد تلاش‌ها علیه بشار اسد بُعد نهادی نیز پیدا کرد و در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱، اتحادیه عرب رای به تعلیق عضویت سوریه در این اتحادیه و اعمال تحریم‌هایی علیه دولت سوریه داد. در ۱۶ فوریه ۲۰۱۲، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۲۵۳/۶۶ را در محکومیت خشونت‌های دولتی در سوریه تصویب کرد. این قطعنامه بر اجرای طرح اتحادیه عرب برای حل و فصل بحران در سوریه تأکید می‌کرد. در اواسط مارس ۲۰۱۲، کوفی عنان به‌عنوان نماینده سازمان ملل متحد در امور سوریه طرحی ۶ ماده‌ای برای پایان دادن بحران در سوریه ارائه داد که با موافقت دولت سوریه مواجه شد؛ اما علی‌رغم این تلاش‌ها، خشونت‌ها در سوریه ادامه یافت (Arimatsu, 2014: 8-9).

با سرعت گرفتن اقدامات منطقه‌ای علیه دولت سوریه، ارسال سلاح به معترضین نیز شدت یافت و از بهار سال ۲۰۱۲ گروه‌های مخالف به‌صورت گسترده به سلاح دست یافتند. این سلاح‌ها که از سوی عربستان، قطر، ترکیه و اردن تأمین می‌شد اغلب از مرزهای اردن و لبنان به‌دست مخالفین می‌رسید. عربستان و قطر علاوه بر ارسال سلاح، حقوق و مزایای نیروهای وابسته به ارتش آزاد سوریه را نیز پرداخت می‌کردند (ig-legacy.ft, 2013). از سوی دیگر، با شروع درگیری‌های مسلحانه میان دولت و مخالفین، فضا برای قدرت‌گیری گروه‌های جهادی نیز فراهم شد. حمایت‌های خارجی

1. The Syrian National Council (SNC).

از این گروه‌ها به رشد و قدرت‌گیری آنها کمک کرد.

هم‌زمان با افزایش فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر دولت سوریه و حمایت آنها از معترضین، بر قدرت گروه‌های مخالف نیز افزوده می‌شد و در بهار سال ۲۰۱۲ ارتش آزاد سوریه توانست بخش‌هایی از شمال حلب را به کنترل خود درآورد. در مارس ۲۰۱۳ نیز شورشیان شهر رقه را به کنترل خود درآوردند. این نخستین موفقیت شورشیان در کنترل کامل یک شهر بود. در این شرایط و با رشد جریانهای جهادی، حزب‌الله لبنان در ۲۰ می ۲۰۱۳ با حمله به شهر قسیر که در کنترل مخالفین بود، به‌صورت رسمی در حمایت از دولت سوریه وارد این کشور شد (Bloomberg, 2018). ورود مستقیم حزب‌الله لبنان به بحران سوریه نقطه عطفی به‌شمار می‌رفت و تأکیدی بود بر فراتر رفتن دامنه بحران سوریه از سطح داخلی به سطح منطقه‌ای.

۲-۲. بین‌المللی‌شدن بحران

با حمله شیمیایی به غوطه شرقی دمشق و متهم شدن دولت سوریه به‌عنوان عامل حمله، جامعه بین‌الملل با محوریت آمریکا وارد عمل شد. آمریکا مسئله را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا بر خلع سلاح شیمیایی سوریه رای داد. بنابراین، در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۴ توافقنامه «چارچوب نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه»^۱ حاصل شد و در قالب قطعنامه ۲۱۱۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید (Gordon, 2014). از این زمان، بحران سوریه وارد فاز بین‌المللی شد؛ اما ظهور داعش و تشکیل ائتلاف بین‌المللی از سوی آمریکا برای مقابله با این گروه در سپتامبر ۲۰۱۴، بحران سوریه را هر چه بیشتر بین‌المللی کرد.

از سوی دیگر، با افزایش حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از گروه‌های مخالف و به‌ویژه با استراتژی جدید دولت عربستان برای گردهم آوردن گروه‌های اسلام‌گرا زیر چتر واحد «جبهه فتح‌الشام» همراه با ارایه گسترده کمک‌های تسلیحاتی، مالی و اطلاعاتی به آنها، از اواسط سال ۲۰۱۵ پیروزی‌های مهمی برای مخالفین به‌دست آمد. متاثر از این موفقیت‌ها، ارتش سوریه از بسیاری از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و مجبور شد تمرکز خود را بر دفاع از دمشق بگذارد. به‌همین دلیل در ۶ می ۲۰۱۵، بشار اسد اعتراف کرد به‌دلیل حملات گسترده و همه‌جانبه گروه‌های

1. Framework for Elimination of Syrian Chemical Weapons.

مخالف، ارتش مجبور به عقب‌نشینی‌های گسترده شده است (Bloomberg, 2018). در این زمان شورشیان توانستند تا مرزهای دمشق ارتش سوریه را وادار به عقب‌نشینی کنند و هر لحظه احتمال سقوط پایتخت به دست شورشیان تقویت می‌شد. در چنین شرایطی بود که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵، روسیه به صورت مستقیم وارد بحران سوریه شد و حملات نظامی گسترده خود علیه شورشیان را آغاز کرد. ورود نظامی روسیه به سوریه عرصه را برای فعالیت ترکیه، عربستان و قطر تنگ کرد و نشان داد که بحران سوریه یک بحران بین‌المللی است که حل و فصل آن در وهله نخست باید در سطح قدرت‌های بزرگ پیگیری شود.

سه. قدرت‌های منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه

قدرت‌های منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه به دو گروه قدرت‌های حامی دولت سوریه و قدرت‌های مخالف دولت سوریه تقسیم می‌شوند. مهمترین قدرت‌های منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه به ترتیب حامیان و مخالفان دولت سوریه عبارت‌اند از: ایران، عربستان و ترکیه. نکته‌ای که در اینجا باید مورد اشاره قرار گیرد این است که علی‌رغم اینکه قطر نیز یکی از بازیگران تاثیرگذار در بحران سوریه به شمار می‌رود، اما در این پژوهش به نقش این کشور در بحران سوریه پرداخته نشده است. دلیل اصلی این امر نیز این است که قطر هرچند یک بازیگر تاثیرگذار در تحولات منطقه در دو دهه گذشته و در بحران سوریه در سال‌های اخیر بوده است؛ اما با توجه به مولفه‌های تعریف کننده قدرت منطقه‌ای، نمی‌توان این کشور را یک قدرت منطقه‌ای به حساب آورد، بلکه باید آن را یک بازیگر منطقه‌ای به شمار آورد که در صدد گسترش توان تاثیرگذاری خود در سطح منطقه‌ای است.

۳-۱. قدرت‌های منطقه‌ای حامی دولت سوریه

مهمترین و تنها قدرت منطقه‌ای حامی دولت سوریه، جمهوری اسلامی ایران است که با ورود به بحران سوریه، مانع از سقوط دولت بشار اسد شد و با حمایت از دولت سوریه توانست حضور خود در منطقه شامات را تثبیت کند.

۳-۱-۱. ایران و بحران سوریه

یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین بازیگران درگیر در بحران سوریه، ایران است. با حمایت‌های ایران بود که دولت سوریه توانست در برابر دخالت‌های خارجی برای براندازی بشار اسد مقاومت

کند و از جمله مهمترین دلایلی که موجب شد عربستان، قطر و ترکیه درگیر تحولات سوریه شوند، مقابله با ایران و خارج کردن سوریه از حلقه متحدان ایران بود. هدف اصلی آنها مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران در جهان عرب است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان، با تغییر رژیم در سوریه به دنبال بازگشت به موازنه قدرتی هستند که از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به سود ایران تغییر کرده است. علاوه بر نگرانی از تغییر توازن قدرت به سود ایران در سال‌های پس از سقوط صدام حسین، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از تقویت جریان‌های شیعی به رهبری ایران در منطقه نیز واهمه دارند. از نظر آنها، هرگونه تقویت جریان‌های شیعی در منطقه منجر به تهییج اقلیت‌های شیعی در شورای همکاری خلیج فارس به سود ایران خواهد شد (Kirmanj, 2014: 63).

ترکیه نیز اگرچه با شدت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در پی قطع پای ایران از سوریه نیست و اهداف دیگری را نیز در سوریه دنبال می‌کند؛ اما در توازن قدرت منطقه‌ای رقیب ایران به شمار می‌رود و بحران سوریه فضای مناسبی برای اعمال قدرت این کشور و به عقب راندن ایران از جهان عرب فراهم کرده است. به همین دلیل، شاهد تقابل ترکیه با ایران در مسئله سوریه هستیم؛ به گونه‌ای که در برهه‌هایی ترکیه آشکارا در کنار عربستان قرار گرفت و اگر تحولاتی مانند کودتای نظامیان در مصر رخ نداده بود، احتمالاً شاهد ائتلاف ترکیه و عربستان فراتر از سوریه بودیم.

۳-۱-۲. سوریه مهمترین متحد ایران در جهان عرب

سوریه مهمترین دولت متحد ایران در جهان عرب است. اگر نگاهی تاریخی بر روابط ایران و سوریه داشته باشیم متوجه می‌شویم که روابط دو کشور به سال‌های بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران بازمی‌گردد.

حافظ اسد نخستین رهبر عرب بود که انقلاب ایران را به رسمیت شناخت. وی مانع از شکل‌گیری جبهه واحد عربی علیه ایران در طول جنگ هشت ساله عراق علیه ایران شد (Ehteshami and Hin-nebusch, 1997: 91). در اوایل جنگ برای تحت فشار قرار دادن عراق و تقویت روابط دوجانبه، تهران و دمشق به یک توافق دوجانبه دست یافتند که طی آن، ایران نفت مورد نیاز سوریه را با قیمتی ارزان‌تر از بازارهای جهانی فراهم می‌کرد و در عوض، سوریه خط انتقال نفت عراق از این کشور را قطع و همچنین، دسترسی نیروهای ایرانی به جنوب لبنان را نیز تسهیل می‌کرد (Antonya, 2017: 2-3).

پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد، روابط ایران و سوریه همچنان ادامه یافت و متعاقب تحولات منطقه در سال‌های اتی، حتی مستحکم‌تر نیز شد. لحظه مهم و حیاتی در روابط دو کشور در این دوران، ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان در سال ۲۰۰۵ بود. بلافاصله پس از ترور حریری، سوریه متهم اصلی این ترور شناخته شد. پس از این ترور، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌ای علیه سوریه شکل گرفت که در نهایت منجر به خروج نیروهای سوری از لبنان متعاقب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل شد که در سال ۲۰۰۴ به تصویب رسیده بود (BBC.com, 2005). پس از خروج نیروهای سوری از لبنان، دولت سوریه برای حفظ نفوذ خود در لبنان به ایران و حزب‌الله وابسته شد. این امر عامل پیدایش محور ایران-سوریه-حزب‌الله بود (Antonya, 2017: 3). از این زمان روابط ایران و سوریه به یک ویژگی اصلی نظم امنیتی خاورمیانه تبدیل شد.

پس از سرایت امواج خیزش‌های عربی به سوریه و تبدیل ناآرامی‌های مردمی به یک بحران فراگیر، جمهوری اسلامی ایران با بزرگ‌ترین چالش ژئوپلیتیکی خود بعد از جنگ هشت ساله با عراق مواجه شد. حفظ سوریه از دو جهت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت حیاتی داشت. از نگاه ایدئولوژیک، سوریه یکی از حلقه‌های اصلی در نبرد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل به‌شمار می‌رود. اگر بخواهیم یک نقطه کانونی در سیاست خاورمیانه‌ای ایران در طول ۴۰ سال گذشته بیابیم، تاکید بر مسئله فلسطین و حفظ جبهه مقاومت در برابر اسرائیل است. درواقع، بخش اعظم انرژی و منابع ایران در سیاست خارجی صرف مسئله فلسطین شده است؛ به‌گونه‌ای که حتی روابط فرمانطقه‌ای ایران نیز اغلب در گروگان نوع نگاه ایران به مسئله فلسطین قرار دارد. مقابله با اسرائیل از مهمترین مولفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و در چارچوب نگاه ایدئولوژیک به سیاست خارجی ایران، حفظ سوریه از این دیدگاه معنا پیدا می‌کند. درواقع، با همکاری سوریه است که ایران توان لجستیکی لازم را برای حزب‌الله در لبنان فراهم می‌کند و از طریق سوریه است که بخش اعظم تاثیرگذاری ایران بر گروه‌های فلسطینی به‌ویژه حماس و جهاد اسلامی اعمال می‌شود. همچنین، سوریه پیوند دهنده محور شیعی تهران-بغداد-لبنان است و بدون سوریه پیوند شیعیان در منطقه از هم گسیخته می‌شود.

با توجه به نگاه ژئوپلیتیک به سوریه درواقع، این نخستین بار است که از بعد از پایان دوران صفویه،

ایران توانسته است نفوذ خود را به فراتر از خلیج فارس و تا دریای مدیترانه گسترش دهد. سوریه در محور ژئوپلیتیکی ایران حکم قلب استراتژی منطقه‌ای ایران را دارد؛ چراکه این کشور تنها متحد تمام‌عیار ایران در جهان عرب است. سوریه تنها کشور عرب است که در چهار دهه گذشته همواره در بحران‌های منطقه‌ای در کنار ایران بوده است. از حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ تا تحولات بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، سوریه مهمترین متحد استراتژیک ایران بوده است که علی‌رغم فشارهای گسترده از جانب کشورهای عربی، آمریکا و اسرائیل، با ایران همکاری کرده است. به‌همین دلیل، حفظ سوریه از منطقه ژئوپلیتیکی نیز اهمیتی حیاتی برای گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه دارد.

سقوط بشار اسد بخش زیادی از این دستاوردها را از بین خواهد برد. اینکه دولتی در سوریه روی کار بیاید که با رقبای منطقه‌ای ایران متحد باشد یک شکست بزرگ برای ایران به حساب می‌آید. همان‌گونه که گفته شد، سوریه مهمترین و قابل‌اعتمادترین متحد ایران در جهان عرب است و حفظ آن برای نفوذ منطقه‌ای ایران حیاتی است. این کشور رابط ایران برای دسترسی به حزب‌الله در لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی است. همه این مزایا با روی کار آمدن یک دولت سنی و یا دولتی که متحد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه است از دست می‌رود (Hokayem, 2013: 125).

۳-۱-۳. ایران و خیزش‌های مردمی در سوریه

زمانی که ناآرامی‌ها در سوریه رخ داد، در ابتدا ایران دولت سوریه را تشویق کرد که برای پایان دادن به اعتراضات، برخی اصلاحات سیاسی و اقتصادی را در دستور کار خود قرار دهد. هم‌زمان نیز تلاش کرد با برخی رهبران مخالفین دیدار و آنها را راضی کند با دولت وارد گفتگو شوند. اما این تلاش‌ها به شکست انجامید. از یکسو، مخالفان سوری نگاهی فرقه‌ای به اقدامات ایران به‌عنوان یک دولت شیعی داشتند و این کشور را متحد بشار اسد می‌دانستند که در سرکوب معترضان با دولت سوریه همدست است. به‌همین دلیل ایران را در خواسته‌هایش صادق نمی‌دیدند. از سوی دیگر، رویکرد دولت سوریه به اعتراضات مردمی رویکردی سرکوبگرانه بود که نمی‌توانست به اصلاحات تن دهد. به‌همین دلیل تلاش‌های اولیه ایران برای تشویق دولت سوریه به انجام اصلاحات و مذاکره با مخالفین برای گفتگو با دولت، از هر دو طرف به شکست انجامید. از این زمان دوراهی سیاست ایران

در قبال سوریه شکل گرفت؛ حمایت از بشار اسد با قبول همه هزینه‌های آن و یا سکوت و درنهایت همراهی با مردم سوریه؛ اما این اختلاف نظرها چندان طول نکشید و درنهایت تصمیم بر این شد که از بشار اسد حمایت و از سقوط وی جلوگیری شود (Hokayem, 2013: 124).

کمک‌های مشاوره‌ای، آموزشی و اطلاعاتی ایران به بشار اسد بلافاصله بعد از تصمیم برای حمایت از دولت بشار اسد، به سوریه ارایه شد. بر این اساس، برخی فرماندهان نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای آموزش و مشاوره نیروهای ارتش سوریه به این کشور اعزام شدند. همچنین، علی‌رغم اینکه ایران خود تحت فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب قرار داشت، شروع به حمایت اقتصادی از دولت سوریه کرد. در این زمان، اقتصاد سوریه متأثر از تحریم‌های آمریکا و اروپا به‌ویژه در حوزه واردات نفت تحت فشار قرار داشت. در چنین شرایطی، در می ۲۰۱۳، ایران یک خط اعتباری ۳٫۶ میلیارد دلاری برای سوریه باز کرد تا این کشور بتواند مایحتاج نفتی مورد نیاز خود را بخرد. این خط اعتباری ارزش لیر سوریه که در حال سقوط بود را نیز بالا برد. به علاوه، با خط اعتباری ایجاد شده، ایران برخی کالاهای اساسی سوریه مانند دارو و مایحتاج روزمره مردم که متأثر از تحریم‌ها کمیاب شده بود، را تأمین کرد (Terrill, 2015: 229).

علاوه بر این، موضع رسمی ایران در محافل سیاسی این بود که بحران سوریه تنها باید از طریق سیاسی حل شود و جنگ داخلی باید بوسیله رای مستقیم شهروندان سوری درباره نظام سیاسی آینده خود پایان یابد. همچنین ایران از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سوریه که در ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد حمایت کرد (The Daily Star, 2014). این اقدام پاسخی در رد نشست ژنو ۲ بود که خواهان تشکیل دولت انتقالی در سوریه شده بود.

حمایت از دولت سوریه نه تنها نیازمند کمک‌های مشاوره‌ای، اقتصادی و سیاسی بود؛ بلکه ضعف ارتش سوریه، نیاز به ارایه کمک‌های نظامی در قالب اعزام نیروهای نظامی را نیز محسوس کرده بود. دولت سوریه واحدهای نظامی قابل اتکای محدودی داشت که اغلب آنها نیز برای دفاع از دمشق بکار گرفته شده بودند. از سوی دیگر، تاکتیک‌های جنگی ارتش سوریه به گونه‌ای بود که نیروهای آن برای جنگ‌های شهری آموزش ندیده بودند و توانایی ورود به جنگ شهری را نداشتند. این در حالی بود که معارضین برخی از مهمترین شهرهای سوریه را به کنترل خود درآورده بودند و برای شکست آنها نیاز بود نیروهای نظامی وارد جنگ شهری شوند. ایران در اینجا نیز نقشی تعیین کننده

در تشویق حزب‌الله لبنان و بسیج شبه‌نظامیان شیعه از کشورهای مختلف و به‌ویژه از عراق برای ورود به سوریه داشت. متعاقب این امر، در می ۲۰۱۳، سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان طی یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد که نیروهای حزب‌الله در سوریه حضور دارند. این سخنرانی تاییدی بود بر ورود حزب‌الله به جنگ در سوریه. نیروهای حزب‌الله نقشی تعیین کننده در نبرد القصیر داشتند. آنها همچنین نقشی کلیدی در عملیات پاک‌سازی منطقه قلمون در فوریه و مارس ۲۰۱۴ ایفا کردند^۱ (Terrill, 2015: 234).

همچنین ایران توانست شبه‌نظامیان شیعه عراقی را نیز به جنگ در سوریه علیه گروه‌های جهادی تشویق کند. مهمترین این گروه‌ها، عصاب اهل‌الحق بود. البته نقش این شبه‌نظامیان کمتر از نقش حزب‌الله لبنان در عقب راندن گروه‌های مخالف بود. همچنین، شیعیان از دیگر کشورها نیز برای اعزام به سوریه سازمان‌دهی شدند که از جمله مهمترین آنها لشکر فاطمیون با محوریت شیعیان افغان و لشکر زینبیون با محوریت شیعیان پاکستانی بود. این گروه‌ها در قالب نیروهای مدافع حرم حضرت زینب (س) به سوریه اعزام می‌شدند.

اما مهمترین اقدام ایران در حمایت از دولت سوریه که نقشی تعیین کننده هم در روند تحولات سوریه داشت و هم در حفظ دولت سوریه، تلاش برای راضی کردن روسیه برای ورود نظامی به سوریه بود. عقب‌نشینی‌های گسترده ارتش سوریه در نیمه نخست سال ۲۰۱۵، که متأثر از هماهنگ‌سازی‌های سطح منطقه‌ای میان ترکیه، عربستان و قطر برای ایجاد یک جبهه واحد از مخالفین مسلح در سوریه بود، دولت سوریه را در ورطه سقوط قرار داده بود. همان‌گونه که گفته شد، جبهه فتح‌الشام توانسته بود ارتش سوریه را تا مرزهای دمشق وادار به عقب‌نشینی کند؛ به‌گونه‌ای که بشار اسد علناً اعلام کرد که ارتش مجبور به عقب‌نشینی‌های گسترده شده است. در این زمان بود که ایران تمرکز خود را بر زمینه‌سازی برای ورود نظامی روسیه در حمایت از دولت سوریه قرارداد.

۲-۳. قدرت‌های منطقه‌ای مخالف دولت سوریه

مهمترین قدرت‌های منطقه‌ای مخالف دولت سوریه که نقشی تعیین کننده در تساعد بحران در سوریه داشتند، عربستان سعودی و ترکیه هستند.

۱. عملیات قلمون برای پاک‌سازی مرزهای سوریه و لبنان و کنترل دولت بر این منطقه صورت گرفت.

۳-۲-۱. عربستان سعودی و بحران سوریه

یکی از مهمترین کشورهای منطقه‌ای که در بحران سوریه تاثیرگذار بوده و نقش مهمی در تبدیل ناآرامی‌های مدنی به یک جنگ داخلی در سوریه داشته، عربستان سعودی است. نوع برخورد عربستان با بحران سوریه متأثر از روابط این کشور با ایران است. عربستان معتقد است که دورنمای استراتژیک خاورمیانه در دهه آینده متأثر از نتیجه بحران سوریه است؛ بنابراین، نتیجه نهایی بحران سوریه عامل بسیار مهمی در تعیین امنیت خلیج فارس و حتی ثبات اجتماعی در کشورهای این منطقه است. از دید مقامات سعودی، سوریه گرانیگاهی در تحولات منطقه است؛ چراکه مهمترین دارایی استراتژیک ایران به‌شمار می‌آید و اگر ایران بتواند کنترل خود را بر سوریه و یا حتی بخشی از سرزمین سوریه تثبیت کند، راه برای ایجاد یک شبه امپراتوری ایرانی از افغانستان تا مدیترانه هموار می‌شود. جدای از پیامدهای استراتژیک سلطه ایران بر منطقه، این امر بر شیعیان ساکن در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه شیعیان بحرین و عربستان نیز تاثیرگذار خواهد بود و آنها را علیه حاکمانشان تحریک می‌کند. بر این اساس، اگر نفوذ ایران در جهان عرب در سوریه متوقف شود و تهران تسلط خود بر دولت سوریه را از دست بدهد و یا نتواند از منافع کلیدی خود در سوریه محافظت کند، آن‌گاه خیزش مهارنشده ایران در جهان عرب متوقف خواهد شد. بنابراین، از نگاه ریاض، نبرد در سوریه و جنگ در یمن گام نخست روند کاهش، متوقف کردن و معکوس کردن گسترش قدرت ایران در جهان عرب است (Ibish, 2016: 3). بر اساس این منطق بود که عربستان تمام قد در بحران سوریه درگیر شد.

حضور و مداخله عربستان در بحران سوریه از آغاز شکل‌گیری ناآرامی‌های مدنی تا تبدیل آن به یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی شامل چند مرحله می‌شود. در آغاز بحران، رویکرد عربستان رویکردی اصلاحی با حمایت از دولت بشار اسد بود. در این دوران، تاکید اصلی عربستان بر انجام اصلاحات سیاسی از سوی دولت سوریه بود. مرحله بعد، افزایش فشارها از طریق نهادهایی همچون شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی بود؛ اما طولی نکشید که عربستان به حمایت از معترضین تغییر جهت داد و در جهت مسلح کردن آنها گام برداشت. از این زمان گروه‌های معارض از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی خارجی برخوردار و وارد درگیری مسلحانه با نیروهای دولتی شدند. این رویکرد تا سال ۲۰۱۴ ادامه داشت، از این سال عربستان با

برکناری بندر بن سلطان از ریاست دستگاه اطلاعاتی سعودی و جایگزینی وی با محمد بن نایف، تلاش کرد خود را به آمریکا نزدیک‌تر کند و این سیگنال را نیز برای ایران ارسال کرد که می‌توان بر سر مسئله سوریه مذاکره کرد. مرگ ملک عبدالله در سال ۲۰۱۵ و جانشینی ملک سلمان و محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد، دور تازه از سیاست تهاجمی عربستان در سوریه را آغاز کرد. مشخصه اصلی این دوره، استفاده از هر ابزاری برای سرنگونی بشار اسد از قدرت است. در ادامه به‌صورت اجمالی به بررسی سیاست عربستان در سوریه با توجه به تفکیک دوره‌های گفته شده خواهیم پرداخت.

۳-۲-۲. شروع اعتراضات در سوریه و سیاست حمایت از بشار اسد

در آغاز شکل‌گیری اعتراضات مدنی در سوریه، عربستان به همراه دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سیاست حمایت از بشار اسد را در پیش گرفت. در این زمان برای یافتن راه‌حلی در جهت پایان دادن به اعتراضات، چندین دیدار میان مقامات عربستان و سوریه در ماه‌های می و آوریل سال ۲۰۱۱ صورت گرفت و عربستان حتی ۲۷۵ میلیون ریال سعودی به دولت سوریه کمک مالی کرد (Blanga, 2017: 48-50). این حمایت‌ها به دو دلیل صورت می‌گرفت: نخست اینکه، عربستان نگران گسترش ناآرامی‌های سوریه به دیگر کشورهای عرب و بی‌ثباتی بیشتر در منطقه بود. از نظر دولت مردان سعودی، سقوط بشار اسد ممکن بود پیامدهای خطرناک و غیر قابل پیش‌بینی برای کل جهان عرب به همراه داشته باشد؛ بنابراین، امیدوار بودند بشار اسد با انجام اصلاحات، ناآرامی‌ها را بخواباند. دوم، اعزام نیروی نظامی به بحرین موجب نگرانی ریاض از تحرکات تهران برای تحریک هرچه بیشتر شیعیان این کشور شده بود. به‌همین دلیل، سعودی‌ها امیدوار بودند با حمایت از بشار اسد، وی به‌عنوان میانجی با ایران برای پایان دادن به ناآرامی‌ها در بحرین عمل کند (Gause III, 2011)؛ اما رویکرد همراهی با بشار اسد چندان دوام نیاورد.

۳-۲-۳. حمایت سیاسی از معترضین

با تداوم ناآرامی‌ها و سرکوب معترضین توسط نیروهای دولتی، عربستان به مرور رویکرد خود نسبت به سوریه را تغییر داد و در ماه می، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، که مقر آن در جده قرار دارد، از دولت سوریه خواست نسبت به معترضین خویشتن‌داری نشان دهد. هم‌زمان، رسانه‌های سعودی نیز سکوت خود را نسبت به ناآرامی‌ها در سوریه شکستند و کم‌کم به بازتاب تحولات سوریه

پرداختند. تا پیش از این، به دلیل رویکرد مصالحه‌جویانه عربستان نسبت به دولت سوریه، رسانه‌های سعودی در برابر تحولات سوریه سکوت کرده بودند؛ اما از این زمان این رسانه‌ها ضمن بازتاب اعتراضات مردمی در سوریه، خواهان انجام اصلاحات واقعی شامل لغو قانون وضعیت اضطراری، لغو اولویت داشتن حزب بعث، آغاز گفتگوی ملی و قطع ارتباط با ایران شدند. با وجود این هنوز حرفی از برکناری بشار اسد از قدرت مطرح نمی‌شد (Blanga, 2017: 50). در این زمان، عربستان هم‌زمان هم تلاش می‌کرد روابط خود را با دولت اسد حفظ و هم انتقاداتی علیه آن مطرح کند (Heras, 2013). در این راستا، ملک عبدالله از بشار اسد خواست با میانجی‌گری عربستان، میان دولت و معترضین مصالحه صورت بگیرد؛ اما بشار اسد با این پیشنهاد مخالفت کرد و در عوض، به تقویت روابط با ایران پرداخت. از این زمان نگاه عربستان به سوریه تغییر کرد و پادشاه عربستان در ۸ اوت ۲۰۱۱ سفیر کشورش را از سوریه فرا خواند. درواقع، ملک عبدالله، پادشاه وقت عربستان نخستین رهبر ارشد عرب بود که علیه سرکوب معترضین در سوریه واکنش نشان داد. وی در بیانیه تندی که علیه بشار اسد صادر کرد، خواهان توقف ماشین کشتار در سوریه شد (Blomfield, 2011). وی همچنین نخستین کسی بود که صریحاً تسلیح مخالفین را مطرح کرد (Black, 2013).

در ادامه سیاست انتقادی نسبت به دولت سوریه، در نوامبر و دسامبر ۲۰۱۱، اتحادیه عرب به رهبری عربستان طرحی جهت پایان دادن به خشونت‌ها در سوریه ارائه داد. در ابتدا دولت سوریه با این طرح موافقت کرد؛ اما در عمل تحول خاصی صورت نگرفت و سرکوب معترضین ادامه یافت. به‌همین دلیل، ریاض ناظران اتحادیه عرب را در ژانویه ۲۰۱۲ از سوریه خارج کرد و سه هفته بعد، نشستی با حضور کشورهای عضو اتحادیه عرب در قاهره و به دعوت عربستان برای اتخاذ تصمیمی جدی در قبال بحران سوریه برگزار شد. در این نشست، وزیر امور خارجه عربستان خواستار اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه دولت سوریه و ایجاد کانال‌های ارتباطی با مخالفین و حمایت از آنها به هر نحو ممکن شد (SPA, 2011). در این زمان اتحادیه عرب عضویت سوریه در این اتحادیه را تعلیق و تحریم‌هایی علیه اقتصاد سوریه اعمال کرد. درواقع، در این زمان عربستان سعی می‌کرد از طریق اتحادیه عرب علیه سوریه وارد عمل شود. در این راستا، مهمترین اقدامات اتحادیه عرب علیه سوریه عبارت بودند از: تدوین یک طرح صلح، اعزام فرستاده ویژه به سوریه برای اجرای طرح صلح، تحریم اقتصادی و درنهایت، تعلیق عضویت سوریه در این اتحادیه (Selcen Pinar Akgul, 2016: 41).

۳-۲-۴. حمایت مسلحانه از مخالفین دولت سوریه

بعد از شکست تلاش‌های میانجی‌گراییانه، عربستان امیدوار بود با حمایت از معارضین، دولت بعدی سوریه، این کشور را از محور ایران خارج کند و با عربستان متحد شود. هدف سعودی‌ها این بود که با تقویت برخی عناصر میانه‌روی معارض، آنها را برای دولت جایگزین بشار اسد آماده کند. به‌همین دلیل، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین را آغاز کرد. در این راستا، در نخستین نشست دوستان سوریه که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ در تونس برگزار شد، وزیر امور خارجه عربستان تصریح کرد که حمایت نظامی از مخالفین ایده خوبی است. پس از این نشست، عربستان خواسته‌های خود را عملی و از می ۲۰۱۲، شروع به پرداخت حقوق به نیروهای ارتش آزاد سوریه کرد. یک ماه پیش از آن، در ماه آوریل، نیروهای سازمان اطلاعات عربستان با مخالفان سوری در ترکیه و اروپا دیدار داشته و درباره نیازهای آنها گفتگو کرده بودند (Blanga, 2017: 52).

سعودی‌ها به زودی وارد فاز مسلح کردن مخالفین شدند. در این راستا، شاهزاده عبدالعزیز بن عبدالله، پسر پادشاه برای هماهنگی بیشتر در جهت سازمان‌دهی و مسلح کردن مخالفین به ترکیه سفر کرد. وی در دیدار با مقامات ترکیه از دولت این کشور درخواست کرد دفتری در شهر ادنا برای تسهیل ارسال تسلیحات و ابزارهای ارتباطی به مخالفین دایر کند. چنین مرکزی پیش از این در استانبول و اردن نیز دایر شده بود. در این زمان، ریاض از گروه‌هایی حمایت می‌کرد که با ارتش آزاد سوریه و دیگر جریان‌های سکولار همکاری می‌کردند. از دید آنها، ارتش آزاد سوریه پتانسیل این را داشت که بتواند حکومت را بعد از حزب بعث به‌دست بگیرد (Blanga, 2017: 52).

همزمان با مسلح کردن مخالفین و حمایت مالی از آنها، عربستان با همراهی ترکیه و قطر سیاست انزوای بشار اسد در جهان عرب را نیز در پیش گرفت. مصر و اردن نیز علی‌رغم بی‌میلی‌های اولیه، به این سیاست پیوستند و عضویت دولت سوریه را علاوه بر اتحادیه عرب، در سازمان کنفرانس اسلامی نیز به حالت تعلیق در آوردند. البته همه کشورهای عرب از عربستان پیروی نکردند و کشورهای الجزایر، تونس (پس از قدرت‌گیری حزب ندای تونس) و مراکش حامی بشار اسد باقی ماندند (Belkaïd, 2016).

علاوه بر حمایت از مخالفین دولت سوریه و به انزوا کشاندن بشار اسد، عربستان به‌دنبال شکل‌دهی به فشارهای بین‌المللی علیه اسد با هدف مداخله نظامی آمریکا در سوریه بود. به‌عنوان

مثال، ریاض حمله شیمیایی به غوطه شرقی را دلیل مناسبی برای حمله نظامی آمریکا در سوریه می‌دانست و آمریکا باید واکنش مناسبی به این حمله نشان می‌داد. در راستای ترغیب آمریکا به حمله نظامی به سوریه، دستگاه اطلاعاتی عربستان مدارکی در اختیار آمریکا قرارداد که نشان‌دهنده وجود انبارهای تسلیحات شیمیایی در سوریه بود. شکست در ترغیب آمریکا به مداخله نظامی در سوریه، دولت‌مردان سعودی را نسبت به سیاست سنتی تکیه امنیتی بر آمریکا بی‌اعتماد کرد (Entous et al, 2013).

عربستان همچنین تلاش کرد صحنه سیاسی در لبنان را در راستای تضعیف حزب‌الله تغییر دهد. به‌همین دلیل پیشنهاد ارایه کمک ۳ میلیارد دلاری برای خرید اسلحه برای ارتش لبنان را مطرح کرد. هدف اصلی این پیشنهاد، تقویت توان ارتش لبنان در مقابل حزب‌الله بود (Barnard, 2014). اما در ادامه، تحولاتی رخ داد که بر خلاف منافع عربستان بود. در تابستان ۲۰۱۳، دولت سوریه با کمک نیروهای حزب‌الله در نبرد القصیر پیروز شد و در سال ۲۰۱۴ در نبردهای قلمون و حمص نیز به پیروزی دست یافت. با این پیروزی‌ها، مسیر ارتباطی لبنان-سوریه و مسیر ارتباطی دمشق با مناطق ساحلی و علوی‌نشین سوریه از گروه‌های تروریستی پاک‌سازی شد. هم‌زمان با پیشرفت‌های دولت سوریه علیه معارضین، داعش نیز در بخش‌های زیادی از مناطق سنی‌نشین عراق و مناطق شرقی و مرکزی سوریه در حال قدرت گرفتن بود. از این زمان مرحله دوم کمک‌های عربستان به مخالفین آغاز شد. این مرحله از اواسط سال ۲۰۱۳ شروع شد و تا سرتاسر بهار ۲۰۱۴ ادامه داشت. در این زمان داعش توانسته بود سرزمین‌های زیادی را در عراق و سوریه تصاحب کند. در این شرایط، عربستان هم با دولت سوریه درگیر بود و هم نگران تهدیدات از ناحیه گروه‌های جهادی مانند داعش و جبهه النصره بود. به‌همین دلیل، از ترکیه خواست جلوی ورود جهادی‌ها از مرز ترکیه به سوریه را بگیرد. هم‌زمان، عربستان که تاکنون چشم خود را به روی کمک‌های مالی و تسلیحاتی که از جانب افراد و سازمان‌های خصوصی در کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس برای گروه‌های جهادی ارسال می‌شد بسته بود، اکنون به‌دنبال رصد کردن این کمک‌ها و جلوگیری از ارسال آنها بود.

در این دوران، بارزترین نمود سیاست جدید عربستان در قبال گروه‌های مخالف، ایجاد گروه جیش‌الاسلام بود. این سازمان چتری بود برای گردآوری گروه‌های مخالف و جدایی آنها از القاعده. ریاست این سازمان جدید با زهران علوش، پسر یک روحانی سعودی بود. عربستان از طریق این

گروه توانست هم نظارت و کنترل بر گروه‌های مخالف و جهادی را به دست بگیرد و هم مسیر کمک‌های مردمی به گروه‌های جهادی را تحت کنترل خود در آورد. عربستان همچنین به آمریکا برای تسلیح شورشیان به سلاح‌های سنگین فشار می‌آورد و تلاش‌هایی را نیز برای همراهی روسیه جهت قطع حمایت از بشار اسد انجام داد. در اعتراض به عدم حمله نظامی آمریکا به سوریه پس از حملات شیمیایی در غوطه شرقی، ریاض از قبول کرسی شورای امنیت سازمان ملل متحد خودداری کرد (Worth, 2013).

۳-۲-۵. برکناری بندر بن سلطان و تعدیل سیاست عربستان

در بهار سال ۲۰۱۴ و پس از اینکه محمد بن نایف جایگزین بندر بن سلطان در سازمان اطلاعات شد، سیاست عربستان بار دیگر به سمت حمایت از گروه‌های میانه رو و نزدیکی به آمریکا چرخید؛ درحالی‌که در زمان ریاست بندر بن سلطان بر سازمان اطلاعات، ریاض از گروه‌های جهادی نیز حمایت می‌کرد (Blanga, 2017: 55). علاوه بر این، عربستان تلاش کرد رویکرد خود نسبت به ایران را نیز تعدیل کند. از جمله نشانه‌های تعدیل رویکرد عربستان در قبال تهران، اظهارات سعودالفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان خطاب به وزیر امور خارجه ایران بود که اعلام کرد، هر زمان که وزیر امور خارجه ایران بخواهد می‌تواند از ریاض دیدن کند. در این زمان، لحن مقامات سعودی نسبت به ایران مؤدبانه‌تر شده بود. این نرم‌شدن لحن عربستان را در کنار پیروزی‌های بشار اسد علیه مخالفین، می‌توان ناشی از نزدیکی ایران و گروه ۵+۱ در دستیابی به توافقی بر سر مسئله هسته‌ای ایران دانست که عربستان آن را نشانه‌ای از رویکرد مثبت اوپاما نسبت به ایران و دوری آمریکا از سیاست سنتی حمایت از عربستان به‌شمار می‌آورد. از دیدگاه مقامات سعودی، بهبود روابط آمریکا با ایران و حل‌وفصل مسئله هسته‌ای گام مهمی در اجرای سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما مبنی بر کاهش تعهدات آمریکا در خاورمیانه بود. این امر می‌توانست به افزایش قدرت ایران در خلیج فارس بینجامد (Berti & Yoel, 2014: 30-31).

۳-۲-۶. پادشاهی ملک سلمان و تهاجمی‌تر شدن سیاست عربستان

با مرگ ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵ و روی کار آمدن ملک سلمان و پسرش محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد، سیاست عربستان در قبال سوریه تقابلی‌تر شد و تعدیلی که در اواخر دوره ملک عبدالله نسبت به ایران صورت گرفته بود به‌کلی بی‌معنا شد. تیم جدید در عربستان برای سرنگونی

دولت سوریه از هر گروهی که به دنبال سرنگونی اسد بود حمایت می‌کرد. در این راستا، عربستان روابط خود با قطر و ترکیه را نیز جهت هماهنگی میان گروه‌های مختلف معارض و ایجاد جبهه‌های مختلف جنگ علیه دولت سوریه، بهبود بخشید. حتی روابط با اخوان المسلمین نیز رو به بهبودی رفت. به علاوه، عربستان به ایجاد سازمان جیش الفتح کمک کرد. جیش الفتح یک فرماندهی مشترک از گروه‌های سنی بود که علیه بشار اسد می‌جنگیدند. تا پیش از این، عربستان ملاحظات دربارۀ ارتباط با گروه‌های جهادی داشت؛ اما از این زمان برای سرنگونی بشار اسد حاضر بود با هر گروهی همکاری کند. عربستان حتی جبهه النصره را نیز به شرط اینکه روابط خود با القاعده را قطع کند در لیست گروه‌های مورد حمایت خود قرارداد (Cockburn, 2016). در پرتوی این هماهنگی‌ها بود که در بهار و تابستان سال ۲۰۱۵ نیروهای معارض توانستند بسیاری از مناطق و شهرهایی مانند حلب، ادلب، حمص و حما را به اشغال خود درآورند.

اما با ورود نظامی روسیه به بحران سوریه از اواخر سپتامبر ۲۰۱۵، توازن در عرصه میدانی به سود دولت سوریه تغییر کرد و نه تنها پیشروی‌های گروه‌های معارض متوقف شد؛ بلکه آنها مجبور به عقب‌نشینی‌های گسترده از مناطق تحت کنترل خود شدند. از این زمان شهرهای بزرگی مانند حلب بار دیگر به کنترل دولت سوریه درآمد؛ بنابراین اقدامات عربستان به شکست انجامید. از سوی دیگر، عربستان درگیر جنگ یمن شده بود و بخش زیادی از توان عملیاتی این کشور در یمن متمرکز شده بود. بنابراین، از این زمان شاهد کم‌رنگ شدن حضور عربستان در سوریه هستیم.

به طور خلاصه، همان‌گونه که اشاره شد، برای فهم سیاست عربستان در قبال بحران سوریه و تهاجمی شدن سیاست خارجی این کشور، باید به رقابت‌های ریاض با تهران در سطح منطقه توجه داشت. روابط ایران و عربستان در سال‌های اخیر به وسیله مشخصه‌هایی همچون تخصم ایدئولوژیک- مذهبی، رقابت منافع سیاسی و ژئوپلیتیکی و قابت برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تعریف می‌شود (Aarts and Van Duijne, 2009: 70). با آغاز خیزش‌های عربی، روابط دو کشور هر چه بیشتر تیره‌تر شد که به رقابت شدید میان آنها در بحرین و به ویژه در سوریه انجامید. به علاوه، ظرفیت‌های انقلابی خیزش‌های عربی همراه با آنچه ریاض تلاش ایران برای دستیابی به تفوق و نفوذ منطقه‌ای می‌دانست، منجر به تغییر رویه سیاست خارجی منفعلانه عربستان که در طول دهه‌های گذشته بر سیاست این کشور حاکم بوده، به یک سیاست خارجی واکنشی و فعالانه

برای ایجاد همگرایی میان جهان عرب در مقابل گسترش طلبی ایران شد. با مداخله در بحرین و حمایت سیاسی، مالی و تسلیحاتی از معترضین سوری، عربستان نشان داد راه مقابله با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در پیش گرفته است. این کشور با همراهی قطر به دنبال تضعیف محور ایران- سوریه بود. در راستای این سیاست، دو کشور در همکاری با یکدیگر عضویت سوریه در اتحادیه عرب را به حالت تعلیق درآوردند. در این زمان، عربستان رویکردی متفاوت از سیاست سنتی خود در جهت تلاش برای تغییر نقشه اتحادها در منطقه در راستای منافع خود و با تاکید بر تضعیف و یا قطع همکاری ایران و سوریه در پیش گرفت. به صورت تاریخی، عربستان ترجیح می‌داد در مقابله با تحولات خاورمیانه رویکردی واکنشی و محافظه کارانه داشته باشد. در ارتباط با سوریه نیز این کشور در ابتدا با پیروی از اصول سنتی سیاست خارجی خود تلاش می‌کرد پای آمریکا را با تحولات سوریه باز کند تا مدل لیبی در سوریه پیاده شود؛ اما زمانی که آمریکا از مداخله در سوریه خودداری کرد، عربستان تصمیم گرفت با تکیه بر منابع ثروت خود و نفوذی که بر جریان‌های اسلام‌گرا دارد، نقش یک رهبر منطقه‌ای را برای مدیریت تلاش‌ها جهت براندازی بشار اسد برعهده بگیرد. درحالی‌که تلاش‌های پیشین عربستان برای دور کردن سوریه از ایران ناموفق بود، حمایت و مدیریت گروه‌های معارض فرصت تازه‌ای برای تضعیف اتحاد دمشق- تهران به ریاض داد (Elita, 2004: 238-240).

۳-۳. ترکیه و بحران سوریه

کشور منطقه‌ای دیگر مخالف دولت بشار اسد، ترکیه است. این کشور نیز همانند عربستان نقشی تعیین‌کننده در تبدیل اعتراضات سیاسی در سوریه به یک بحران فراگیر دارد. اقدامات ترکیه در سازمان‌دهی گروه‌های مخالف و تسلیح آنها نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری بحران سوریه به وضعیتی است که اکنون این کشور درگیر آن است. اهمیت نقش و جایگاه ترکیه در بحران سوریه به اندازه‌ای است که دورنمای پایان این بحران و آینده سیاسی سوریه بدون حضور ترکیه امکان‌پذیر نیست. در سال‌های پیش از آغاز خیزش‌های عربی، روابط ترکیه با سوریه پس از تنش‌هایی که در دهه‌های گذشته بر روابط دو کشور حاکم بود، رو به بهبود حرکت کرده بود. در این دوران، سیاست تنش صفر با همسایگان در دستور کار دولت جدید ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان قرار داشت و سوریه به عنوان یکی از مهمترین همسایگان ترکیه از جایگاه مهمی در این سیاست برخوردار بود.

از آنجایی که سوریه حکم دروازه جهان عرب را برای ترکیه داشت، یکی از مهمترین ابزارهای دولت اردوغان برای بهبود و تقویت روابط با سوریه، گسترش مراودات اقتصادی با این کشور بود. به همین دلیل در این سال‌ها، ترکیه به سمت گسترش مراودات اقتصادی و گشودن مرزها با سوریه حرکت کرد. در این راستا، یک کمیته مشترک اقتصادی میان ترکیه و سوریه تشکیل شد که هدف آن تسهیل مراودات اقتصادی میان دو کشور بود. در این زمان، روابط اقتصادی دو کشور به گونه‌ای در حال بهبودی بود که در ژانویه ۲۰۰۷ نیز توافقنامه تجارت آزاد میان دو کشور امضا شد و در سپتامبر ۲۰۰۹ وزرای خارجه دو کشور معاهده لغو ویزا میان طرفین را امضا کردند. متاثر از این سیاست، بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ صادرات ترکیه به سوریه به ۱/۸۵ میلیارد دلار رسید و سوریه به هفتمین بازار کالاهای ترکی در خاورمیانه تبدیل شد. صادرات سوریه به ترکیه نیز از ۱۸۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ به ۶۶۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ رسید (Christopher, 2011: 38). لغو ویزا تسهیل‌کننده اجرای پروژه‌های اقتصادی بزرگی بود که ترکیه قصد داشت با کمک دولت سوریه در این کشور اجرا کند. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به پروژه بزرگ ایجاد منطقه آزاد تجاری میان ترکیه، سوریه، لبنان و اردن اشاره کرد که در صورت اجرایی شدن می‌توانست بزرگ‌ترین پروژه منطقه‌ای در تاریخ جمهوری ترکیه باشد (Al-Arabiya, 2010).

برای سوریه نیز بهبود روابط با ترکیه مفید بود و نه تنها به رشد اقتصادی این کشور کمک می‌کرد؛ بلکه روزه‌ای بود برای خروج از انزوایی که پس از ترور رفیق حریری به آن گرفتار شده بود. بهبود روابط با ترکیه به بهبود روابط سوریه با غرب نیز کمک می‌کرد. ترکیه همچنین نقش میانجی میان اسرائیل و سوریه برای حل و فصل مسئله جولان را نیز برعهده گرفت (Murinson, 2006: 958). با شروع خیزش‌های عربی، سیاست ترکیه تغییر کرد و سیاست تنش صفر با همسایگان به حاشیه رفت. در این زمان، ترکیه نقش رهبر پروسه دموکراتیزاسیون در خاورمیانه و شمال آفریقا را برای خود قایل بود. اردوغان مدل دموکراسی ترکیه را مدلی باثبات، امن و صلح‌آمیز برای دیگر کشورهای منطقه می‌دانست که باید به دیگر کشورهای مسلمان منطقه گسترش داده شود. به همین دلیل، پس از وقوع ناآرامی‌ها در جهان عرب، ترکیه نقش رهبر گذار به دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا را برای خود تعریف کرد (D'Alema, 2017: 6). در اعتراضات مدنی در سوریه نیز ترکیه همین رسالت را با تکیه بر عناصر اخوان المسلمین برای خود قایل بود.

تا پیش از سرایت ناآرامی‌ها به سوریه، ترکیه سیاست خود در قبال این کشور را یک موفقیت بزرگ در مسیر سیاست تنش صفر با همسایگان به‌شمار می‌آورد؛ بنابراین، زمانی که سوریه درگیر اعتراضات مردمی شد، ترکیه خود را در موقعیت دشواری یافت. از یکسو، خواهان حفظ موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی بود که در سال‌های گذشته در سوریه کسب کرده بود و از سوی دیگر، حمایت از یک دولت سرکوبگر به وجهه این کشور در جهان عرب لطمه می‌زد. به‌همین دلیل، در همان نخستین هفته‌های شروع اعتراضات در سوریه چندین نماینده دولت ترکیه به سوریه سفر کردند و در دیدار با مقامات سوری خواهان پایان دادن به سرکوب‌ها و انجام اصلاحات سیاسی شدند. همزمان با این اقدامات، ترکیه میزبانی نیروهای مخالف دولت سوریه در استانبول را برعهده گرفته بود (Konrad Adenauer Stiftung, 2017: 6). این امر موجب بی‌اعتمادی دولت سوریه نسبت به نیت ترکیه و رد درخواست‌های این کشور برای انجام اصلاحات شد.

۳-۳-۱. آغاز حمایت از معترضین

با تشدید سرکوب معترضین، ترکیه در تابستان ۲۰۱۱ سیاست خود در قبال سوریه را تغییر داد و شروع به حمایت از معترضین و ساماندهی آنها کرد. از این زمان، سیاست خصمانه ترکیه نسبت به سوریه آغاز شد و ترکیه از تشکیل شورای مخالفین در استانبول در اوت ۲۰۱۱ استقبال کرد (Theatlantic, 2011). انتخاب استانبول به‌عنوان مقر این شورا نشان‌دهنده برنامه ترکیه برای سازمان‌دهی گروه‌های مخالف دولت سوریه بود. در سپتامبر ۲۰۱۱، ترکیه تمامی روابط دیپلماتیک خود با دولت سوریه را قطع کرد. در این زمان ترکیه دو مسیر را برای سرنگونی بشار اسد دنبال می‌کرد: از یکسو به دنبال شکل دادن به یک دیپلماسی بین‌المللی برای مداخله بین‌المللی (همانند مدل لیبی) در سوریه بود (Theguardian, 2012) و از سوی دیگر، شروع به حمایت مالی، نظامی و آموزشی از مخالفان سوری کرد.

حمایت از مخالفین ترکیه را به سمت همکاری با عربستان و قطر سوق داد. هدف هر سه کشور سرنگونی بشار اسد از قدرت بود و در این راه حاضر به همکاری با هر گروهی برای مقابله با اسد بودند. به‌همین دلیل، حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از ارتش آزاد سوریه به هدف مشترک هر سه کشور تبدیل شد؛ اما با مشخص شدن ناتوانی ارتش آزاد سوریه در مقابله با نیروهای دولتی و دیگر گروه‌های مخالف و برجسته شدن اختلافات داخلی درون این گروه، ترکیه به همراه قطر و

عربستان همزمان با حمایت از گروه‌های میانه‌رو مانند ارتش آزاد سوریه و شورای مخالفین سوریه، حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی را نیز در دستور کار خود قرار دادند. در زمستان ۲۰۱۳، به دلیل رشد گروه‌های جهادی و نگرانی از قدرت‌گیری آنها، آمریکا و انگلیس ارایه سلاح به مخالفین را به حالت تعلیق در آوردند؛ اما ترکیه باهدف دستیابی به سیاست تغییر رژیم در سوریه حمایت از گروه‌های جهادی را ادامه داد. ترکیه خواهان سرنگونی دولت سوریه و ایجاد یک دولت دوست در سوریه بود. گروه‌های جهادی می‌توانستند در این زمینه به ترکیه کمک کنند. در این راستا، ترکیه نه‌تنها مسیر ارسال تسلیحات قطری و سعودی به‌دست گروه‌های رادیکال را تسهیل می‌کرد؛ بلکه اجازه داد جهادی‌ها از مرز این کشور وارد خاک سوریه شوند (Konrad Adenauer Stiftung, 2017: 8).

۳-۲-۳. اختلاف با عربستان

ناکامی ائتلاف ترکیه، عربستان و قطر در براندازی دولت سوریه منجر به آشکار شدن اختلافات آنها با یکدیگر و شکاف میان آنها شد. درواقع این اختلافات از قبل و از زمان کودتای عبدالفتاح السیسی علیه محمد مرسی در مصر وجود داشت و تنها هدف مشترک آنها برای براندازی دولت سوریه بود که موجب شده بود این سه کشور اختلافاتشان را کنار گذارند. سیاست ترکیه حمایت از گروه‌های مخالف با محوریت نیروهای اخوانی بود و در شورای ملی مخالفان سوریه نیز از این گروه حمایت می‌کرد؛ اما عربستان مخالف حمایت از جریانات وابسته به اخوان المسلمین بود. به مرور اختلافات میان طرفین شدت گرفت. این اختلافات از یکسو بر سر منشا گروه‌های مخالف مورد حمایت آنها و از سوی دیگر، مربوط به نوع سلاح‌هایی که باید در اختیار معارضین قرارداد، بود. ترکیه و قطر حامی اصلی جریان اخوان المسلمین هستند؛ درحالی‌که عربستان و امارات از مخالفان اصلی اخوان المسلمین به‌شمار می‌روند. همزمان، ترکیه برای مقابله با قدرت‌گیری کردها از جبهه النصره حمایت می‌کرد و اطلاعات و سلاح در اختیار آنها قرار می‌داد؛ درحالی‌که عربستان جریانات وابسته به القاعده را تهدیدی علیه امنیت داخلی و منطقه‌ای خود می‌داند. علاوه بر اینها، ترکیه به‌دلیل نگرانی از افزایش قدرت کردها مخالف تسلیح مخالفین سوریه به سلاح‌های پیشرفته‌ای مانند موشک‌های ضدهوایی بودند؛ چراکه نگران‌اند این سلاح‌ها به‌دست کردها بیفتد؛ درحالی‌که کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان در اوج بحران سوریه معتقد بودند برای مقابله با قدرت هوایی ارتش سوریه باید مخالفین را با موشک‌های ضدهوایی تسلیح کرد (Hokayem, 2013: 116). این امر

منجر به ایجاد چنددستگی هم میان این کشورها و هم میان گروه‌های مورد حمایت آنها شد.

۳-۳-۳. مسئله کردی و اختلاف با آمریکا

مسئله اختلاف میان ترکیه با دیگر حامیان جریان مخالفین محدود به اختلافات این کشور با عربستان نبود؛ بلکه ترکیه با آمریکا نیز بر سر حمایت از کردها توسط آمریکا، به اختلافات جدی برخورد کرد که تأثیرات مهمی در روند تحولات سوریه بر جای گذاشت.

توضیح اینکه، قدرت‌گیری داعش در سوریه و عراق و خطرات ناشی از افزایش قدرت این گروه موجب تغییر سیاست آمریکا در سوریه از سرنگونی بشار اسد به مقابله و شکست داعش شد. آمریکا برای مقابله با داعش به دنبال یک گروه قابل‌اعتماد در سوریه بود. حزب اتحاد دموکراتیک^۱ و شاخه نظامی آن موسوم به یگان‌های مدافع خلق^۲، بهترین کاندید برای این کار بودند. این در حالی بود که ترکیه یگان‌های مدافع خلق را متحد حزب کارگران کردستان^۳ می‌داند. به همین دلیل از همان ابتدا با سیاست آمریکا در حمایت از کردهای سوریه مخالفت کرد و خواهان پایان دادن به حمایت‌های آمریکا از این گروه بود.

تا پیش از حمایت آمریکا از کردهای سوریه، ترکیه برای مهار تهدید این گروه، همکاری‌های خود با اقلیم کردستان عراق، که همواره رقیب حزب کارگران ترکیه و به تبع آن احزاب کردی در شمال سوریه هستند را افزایش داده بود (Sharif, 2015). از نظر رهبران ترکیه، روابط اقتصادی گسترده به‌ویژه در حوزه انرژی با اقلیم کردستان عراق، در کنار تفاوت‌های ایدئولوژیک میان PYD و اقلیم کردستان عراق، می‌توانست ابزار مناسبی برای مواجهه با مسئله کردهای سوریه باشد. در این راستا، در نوامبر ۲۰۱۳، نیچروان بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم کردستان عراق به آنکارا سفر کرد و طی این سفر توافق شد که نفت مناطق تحت کنترل حزب دموکرات عراق از طریق خطوط لوله به بنادر ترکیه آمده و از آنجا به بازارهای مصرف صادر شود. پول حاصل از فروش این نفت نیز به صورت مستقیم به اقلیم کردستان عراق پرداخت شود و نه دولت مرکزی عراق (Lawson, 2014: 25).

علاوه بر همکاری با رهبران اقلیم خودمختار کردستان عراق، در راستای ایجاد شکاف بین نیروهای کرد سوری، دولت ترکیه سه اقدام سیاسی دیگر را نیز انجام داد: از سرگیری مذاکرات

1. Kurdish Democratic Union (PYD).

2. Democratic Union Party (YPG).

3. Kurdistan Workers' Party (PKK).

با رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه (عبدالله اوجالان) و برقراری آتش‌بس با آنها به‌منظور آرام کردن احساسات کردی داخل ترکیه؛ فشار بر PYD به‌منظور ملحق شدن به جبهه مخالفین دولت بشار اسد و عدم حمایت آنها از نظام سیاسی سوریه (Elbakyan, 2014: 713)؛ حمایت از گروه‌های کرد سوری که به مسعود بارزانی نزدیک‌تر بودند (Crisisgroup.org)؛ اما علی‌رغم این اقدامات، PYD و شاخه نظامی آن، یعنی YPG به جریان سیاسی و نظامی غالب در کردستان سوریه تبدیل شد و به‌تدریج توانست مشروعیت بین‌المللی نیز به‌دست آورد. از این زمان اختلافات ترکیه با آمریکا در سوریه بالا گرفت؛ اما اهمیت مسئله کردی برای ترکیه به آن اندازه است که این کشور برای تحت فشار قرار دادن آنها از گروه تندرویی، مانند جبهه النصره حمایت می‌کرد و حتی در تسهیل عبور و مرور نیروهای داعش از خاک ترکیه نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این سیاست‌ها با مخالفت جدی آمریکا مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که حتی جو بایدن، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا در یک سخنرانی متحدان آمریکا و از جمله ترکیه را از مهمترین حامیان داعش و جبهه النصره معرفی کرد. به‌دنبال ظهور داعش و حمله آنها به کوبانی، احساسات ملی‌گرایانه در میان کردها افزایش یافت. موفقیت نیروهای کردی سوریه در مناطقی مانند کوبانی و همچنین آزادسازی شهر تل ابیض و منبج، کارآمدی و مشروعیت PYD و شاخه نظامی آن یعنی YPG را افزایش داد (Lashkiri, 2015). این امر منجر به واکنش نظامی ترکیه علیه کردهای سوریه شد و برای جلوگیری از موفقیت کردها در یکپارچه کردن دو کانتون جزیره و کوبانی و اتصال کوبانی به عفرین، به‌گزینه نظامی متوسل شد. درواقع پس از اینکه شبه‌نظامیان کرد موفق شدند بر شهر منبج در ساحل غربی رود فرات مسلط شوند و دنبال آن بودند که از طریق تسلط بر شهر الباب به کانتون^۱ عفرین برسند، دولت ترکیه با بهره‌گیری از بخشی از مخالفین سوری بشار اسد، ارتش آزاد و نیروهای نظامی و امنیتی با طراحی عملیات موسوم به سپر فرات محدوده سرزمینی بین عفرین و کوبانی را به اشغال خود در آورد. این تحولات مصادف با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در آمریکا شد که اولویت خود در سوریه را مبارزه با داعش و آزادسازی رقه قرار داده بود. ترامپ برای دستیابی به این هدف، راه اوپاما را در حمایت از کردها ادامه داد و کردها به اصلی‌ترین نیروی مورد حمایت آمریکا در آزادسازی رقه تبدیل شدند. به‌همین دلیل دولت آمریکا کمک‌های لجستیکی خود به کردها را افزایش داد.

1 . Canton.

نگرانی‌های عمیق ترکیه از قدرت‌یابی یگان‌های مدافع خلق منجر به حمله ترکیه به مواضع این گروه‌ها و سایر گروه‌های کرد به بهانه مبارزه با PKK و YPG در تاریخ ۲۵ آوریل ۲۰۱۷ شد (San-Chez, 2017). ارتش ترکیه در بیانیه‌ای هدف از این حملات را پایگاه‌های حزب کارگران کردستان، PKK، اعلام کرد. این حملات با واکنش منفی آمریکا روبه‌رو و به جدال لفظی رهبران ترکیه و آمریکا در رسانه‌ها منجر شد.

۳-۳-۴. گفتگوهای صلح آستانه و همکاری ترکیه با محور روسیه - ایران

ناکامی ترکیه در براندازی دولت سوریه به دلیل حضور تاثیرگذار نیروهای روسی در جنگ علیه مخالفان دولت سوریه و اختلاف این کشور با آمریکا بر سر حمایت آمریکا از کردهای سوریه، موجب شد از اواسط سال ۲۰۱۶ ترکیه به آرامی سیاست خود را در قبال سوریه تغییر دهد. تا پیش از این، سیاست ترکیه بر تغییر رژیم در سوریه متمرکز بود؛ اما ورود روسیه به سوریه و حضور جدی‌تر ایران در سوریه مانعی جدی بر سر راه سیاست تغییر رژیم در سوریه ایجاد و ترکیه را مجبور کرد از این سیاست عقب‌نشینی کند (Al-Khatieb, 2015). تنش با روسیه بر سر سرنگونی جنگنده روسی توسط جنگنده‌های ترکیه مانعی جدی بر سر سیاست‌های ترکیه در سوریه ایجاد کرده و موجب تیره شدن روابط روسیه و ترکیه شده بود. کودتای جولای ۲۰۱۶ و تسویه حساب‌های پس از کودتا نیز توان ترکیه را تحلیل برد. برکناری احمد داوداگلو و جانشینی وی توسط بن علی یدلریم را می‌توان نشانه‌ای از تغییر سیاست خارجی ترکیه در سوریه به‌شمار آورد. پس از روی کار آمدن یدلریم، ترکیه فوراً به سمت بهبود روابط با روسیه رفت و به‌صورت رسمی از روسیه عذرخواهی کرد. از این زمان سیاست ترکیه بر مبارزه و مهار گروه کردی یگان‌های مدافع خلق متمرکز شد؛ هرچند سرنگونی بشار اسد همچنان در اولویت‌های دولت ترکیه باقی ماند (Konrad Adenauer Stiftung, 2017: 11).

بهبود روابط با روسیه در ژوئن ۲۰۱۶ مسیر سیاست جدید ترکیه در سوریه که تا پیش از این به واسطه تیرگی روابط با روسیه دچار چالش شده بود را هموار کرد. متاثر از بهبود روابط با روسیه بود که ترکیه توانست عملیات سپر فرات را برای قطع ارتباط میان مناطق کردنشین در شمال سوریه به اجرا گذارد. در عوض، ترکیه نیز نیروهای ارتش آزاد را از حلب خارج کرد تا مسیر عملیات آزادسازی حلب هموار شود (Heller, 2017). در این زمان، ترکیه همراه با روسیه و ایران ابتکار گفتگوهای

صلح آستانه را شکل دادند. در نخستین دور این گفتگوها، سه کشور بر سر آتش‌بس در سوریه به توافق رسیدند. قابل‌ذکر است که با فشارهای ترکیه، حزب دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق از گفتگوهای صلح آستانه کنار گذاشته شدند و در ردیف گروه‌های تندرویی مانند جبهه النصره قرار گرفتند (The Telegraph, 2016). در پی گفتگوهای صلح آستانه، در ۷ اکتبر ۲۰۱۷، نیروهای نظامی ترکیه وارد استان ادلب شدند. این دومین ورود نیروهای نظامی ترکیه به خاک سوریه بود. این اقدام بخشی از توافق روسیه، ایران و ترکیه برای ایجاد منطقه کاهش تنش در ادلب صورت گرفت (Gurcan, 2017). پیش از این نیز ترکیه در عملیات سپر فرات نیروهایش را در ماه مارس ۲۰۱۷ وارد مناطق کردنشین کرده بود. هدف اصلی ترکیه از این اقدام، محاصره هر چه بیشتر منطقه کردنشین عفرین است (Konrad Adenauer Stiftung, 2017: 5).

به‌صورت خلاصه می‌توان گفت، سیاست ترکیه در سوریه هرچند در آغاز بر براندازی دولت بشار اسد متمرکز بود، اما با قدرت‌گیری کردهای سوریه بیش از هر چیز متأثر بر مهار عنصر کردی تمرکز پیدا کرد و روابط این کشور با دیگر بازیگران دخیل در سوریه نیز متأثر از نوع رابطه و تعامل آنها با کردهای سوریه بوده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد ضمن بررسی بحران سوریه از آغاز شکل‌گیری اعتراضات مردمی تا تبدیل شدن به یک بحران فراگیر منطقه‌ای و بین‌المللی، مهمترین قدرت‌های منطقه‌ای دخیل در این بحران و اقدامات و اهداف آنها موردبررسی قرار گیرد. این بررسی نشان داد که هرچند نوع برخورد دولت سوریه با اعتراضات مردمی نقشی مهم در فراگیر شدن دامنه اعتراضات مردمی در سوریه داشت؛ اما آنچه منجر به تبدیل شدن اعتراضات به یک بحران فراگیر شد، حمایت‌های خارجی از مخالفین بود. این حمایت‌ها نه تنها امکانات مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی لازم را در اختیار مخالفین قرار داد؛ بلکه امید به حمایت خارجی منجر به تهییج هر چه بیشتر معترضین و سازمان‌دهی آنها در قالب گروه‌ها و دسته‌های مختلف شد. سازمان‌دهی مخالفین و دسترسی آنها به تسلیحات نظامی و منابع مالی فراوان خارجی، به یک جنگ داخلی تمام‌عیار در سوریه انجامید. این جنگ داخلی و تداوم حمایت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از مخالفین، بحران سوریه را به یک نقطه

عطف در تحولات اخیر خاورمیانه تبدیل کرده است که در یک سوی آن مخالفین داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت سوریه قرار دارند و در سوی دیگر، حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی دولت سوریه. درواقع، عامل اصلی که موجب شد تحولات سوریه مسیر کنونی را طی کند، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی است که میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حول محور تغییر یا حفظ آرایش قدرت در خاورمیانه شکل گرفته است. سوریه در مرکز این رقابت‌ها واقع شده است و از این جهت می‌توان بحران سوریه را گرانیگاه تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در خاورمیانه دانست.

فهرست منابع:

1. Al-Khatieb Mohammed. (2015), "After Iranian, Russian military advances Syrian opposition suffers setback in Aleppo", Al-Monitor, Oct. available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/10/syria-regime-aleppo-attack-opposition-lack-arms.htm>
2. Antonya tatev m. (2017), "Russia and iran in the Syrian crisis: similar aspiration, different approaches", israel journal of foreign affairs, volume 11, 2017 – issue 3.
3. Arimatsu Louise. (2014), "The Legal Classification of the Armed Conflicts in Syria, Yemen and Libya", chathamhouse.org. available at: https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/home/chatham/public_html/sites/default/files/20140300ClassificationConflictsArimatsuChoudhury1.pdf
4. Barnard Anne. (2014), "Muslim Shrine Stands as Crossroads in Syria's Unrest" The New York Times, April 8. Available at: www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/saudifunding-of-isis.
5. Belkaïd Akram. (2016), "Lebanon's 'Party of God' in fight against ISIS; Maghreb still supports Assad" Le Monde Diplomatique (English), April 1.
6. Berti Benedetta & Guzansky Yoel (2014), "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?", Israel Journal of Foreign Affairs, 8:3, 25-34, DOI: 10.1080/23739770.2014.11446600
7. Berzins Janis. (2013), "civill war in Syria: origins, dynamics, and possible solution", national defence academy of Latvia, center for security and strategic research, august.
8. Black Ian. (2013), "Arm Syrian Rebels to Contain Jihadis, Says Saudi Royal" The Guardian, January 25.
9. Blanga Yehuda U. (2017), "Saudi Arabia's Motives in the Syrian Civil War", Middle East Policy, Vol. XXIV, No. 4, winter.
10. Blomfield Adrian. (2011), "Syria unrest: Saudi Arabia calls on 'killing machine' to stop", The Telegraph, August 8. Available at: www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/syria/8687912/Syria-unrest-Saudi-Arabia-calls-on-killing-machine-to-stop.html.
11. Christopher Phillips. (2011), "Turkey and Syria", in Nicholas Kitchen (ed.), Turkey's Global Strategy, LSE IDEAS Special Report, May. Available at: <http://eprints.lse.ac.uk/id/eprint/43498>
12. Cockburn Patrick. (2016), "Prince Mohammed bin Salman: Naive, arrogant Saudi Prince is playing with fire", The Independent, January 9. Available at: <https://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/prince-mohammed-bin-salman-naive-arrogant-saudi-prince-is>

playing-with-fire-a6804481.html.

13. D'Alema Francesco. (2017), "the evolution of turkey's syria policy", IAI working papers 17 | 28 – October, ISSN 2280-4331 | ISBN 978-88 9368-057-8.

14. Ehteshami Anoushiravan and Hinnebusch Raymond A. (1997), *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*, New York: Routledge.

15. Elbakyan Edgar. (2014), "The Kurdish factor in turkey- Syria relations(2012-2013)", Proceedings of INTCESS14- International Conference on Education and Social Sciences, 3-5 February 2014- Istanbul, Turkey. available at: https://works.bepress.com/intcess14_international_conference/2/.

16. Entous Adam, Mallas Nour, and Coker Margaret. (2013), "A Veteran Saudi Power Player Works To Build Support to Topple Assad", *The Wall Street Journal*, August 25. Available at: <https://www.wsj.com/articles/a-veteran-saudi-power-player-works-to-build-support-to-topple-assad-1377473580>.

17. Gause III F. Gregory. (2011), "Saudi Arabia in the New Middle East," Council on Foreign Relations Special Report No. 63, December.

18. Gordon, Michael. (2014), "Russia Moves Artillery Units into Ukraine, NATO Says", available at: http://www.nytimes.com/2014/08/23/world/europe/russia-moves-artillery-units-into-ukraine-nato-says.html?_r=0 [Accessed on December 21, 2015]

19. Gurcan Metin. (2017), "Turkey's return riles Syria: It's 'blatant aggression'", *Al-Monitor*, Oct. available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/10/turkey-syria-what-ankara-has-in-mind-for-afrin-idlib.html>.

20. Harrison Ross. (2018), "Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective", *Aljazeera center for studies*, 2 September. Available at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/09/shifts-middle-east-balance-power-historical-perspective-180902084750811.html>.

21. Heller Sam. (2017), "Turkey's "Turkey First" Syria Policy", *The Century Foundation*, Apr. available at: <https://tcf.org/content/report/turkeys-turkey-first-syria-policy>.

22. Heydemann Steven. (2013), "Syria's uprising: sectarianism, regionalization, and state order in the Levant", *HIVOS and FRIDE and Norwegian ministry of foreign affairs*, No 119, May.

23. Heras Nicholas A. (2013), "The Potential for an Assad Statelet in Syria," *The Washington Institute for Near East Policy*, Policy Focus 132, December 20.

24. Hokayem Emile. (2013), "The regional struggle over Syria", in *Syria's Uprising and the Fracturing of the Levant*, *Adelphi Series*, 53:438, 105-148, DOI: 10.1080/19445571.2013.805608.

25. Kirmanj Sherko. (2014), "the Syrian conflict: regional dimensions and implication",

school of international studies UUM college of law, government and international, journal of international studies, vol.10, pp 57-75.

26. Korolkov leonid. (2016), "the shifting middle-eastern balance of power", International Trends (Mezhdunarodnye protsessy). International Trends (Mezhdunarodnye protsessy). Volume 2. No. 2 (3), January–December. pp. 87-94.

27. Lashkiri Sidad. (2015), "Kobane has become another Stalingrad": Peshmerga soldier," Rudaw, 19 January. available at: <http://rudaw.net/english/middleeast/syria/19012015>.

28. Lawson fred H. (2014), "implication f the 2011-13 syrian uprising for the middle eastern regional security complex", center for international and regional studies Georgetown university school of foreign service in Qatar, occasional paper, No.14.

29. Murinson Alexander. (2006), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", in Middle Eastern Studies, Vol. 42, No. 6 November.

30. Sanchez Raf. (2017), "Turkey says it bombed Kurdish terrorists in Syria and Iraq but US Kurdish allies say they were hit", 25 APRIL. Available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/2017/04/25/turkey-says-bombed-kurdish-terrorists-syria-iraq-us-kurdish>.

31. Selcen Pinar Akgul Nazife. (2016), "From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring", International Journal of Humanities and Social Science Vol. 6, No. 9; September.

32. Sharif Sardar M. (2015), "Erbil - Ankara Relations: Paradoxes, Challenges and Harmonization," Arab Center for Research and Policy Studies, Research Paper, June.

33. SPA. (2011), "Minister of Foreign Affairs of Saudi Arabia calls on Arab League to Reconsider its Initiative on Syria," February 12.

34. Stepanova ekaterina (2016), "Russia in the middle east: back to "grand strategy" or enforcing multilateralism?", Politique étrangère, n°2, Summer. available at:

https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/pe2_stepanova_ok.pdf

35. Syria's Kurds: A Struggle within a Struggle, report N 136 / Middle East & North Africa 22 January 2013, available at:

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/syria-s-kurds-struggle-within-struggle>.

36. Terrill W. Andrew. (2015), "Iran's Strategy for Saving Asad", The Middle East Journal, Volume 69, Number 2, Spring, pp. 222-236.

37. "Turkey's Hand in the Syrian Opposition", (2011), The Atlantic, Oct. available at: [https://www.theatlantic.com/international archive/ 2011/10/turkeys-hand-in-the-Syrian-opposition/247330](https://www.theatlantic.com/international/archive/2011/10/turkeys-hand-in-the-Syrian-opposition/247330).

38. "Turkey and Russia 'broker ceasefire deal for all of Syria'", (2016), The Telegraph, Dec. available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/2016/12/28>.
39. "Turkey's Foreign Policy towards Syria: From Neo-Ottoman Adventurism to Neo-Ottoman Realpolitik". (2017), Konrad Adenauer stiftung. Available at: https://www.kas.de/c/document_library/get_file?uuid=aa542008-7190-09ae-4c88-da15ce1bb376&groupId=252038
40. "Turkey, Lebanon, Jordan, Syria OK a free zone", (2010), in Al Arabiya, 10 June. Available at: <https://www.alarabiya.net/articles/2010/06/10/111004.html>.
41. "Turkey says it bombed Kurdish terrorists in Syria and Iraq but US Kurdish allies say they were hit". (2017), The Telegraph, April. Available at: <https://www.theguardian.com/world/2012/oct/19/turkey-britain-us-intervene-syria>
42. Worth Robert F. (2013), "Saudi Arabia Rejects U.N. Security Council Seat in Protest Move", The New York Times, October 18. Available at: <https://www.nytimes.com/2013/10/19/world/middleeast/saudi-arabia-rejects-security-council-seat.html>.
43. <https://www.aljazeera.com/news/2016/05/syria-civil-war-explained-160505084119966.html>.
44. <https://www.bbc.com/news/av/world-middle-east-21500837/eu-paves-way-for-syrian-opposition-aid>.
45. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-03-15/timeline-of-the-syrian-conflict-as-it-enters-8th-year>.
<http://ig-legacy.ft.com/content/86e3f28e-be3a-11e2-bb35-00144feab7de46>.